

سایه روشن کارنامه دولت



عباس عبادتی

تحلیلگر سیاسی

ارزیابی منصفانه از عملکرد دیک فرد یا یک دولت چگونه است؟ بدون تردید برای هر دولتی و هر فردی و هر تصمیمی می توانیم مجموعه ای از نتایج منفی را ردیف کنیم، همچنان که ممکن است بسیاری از دستاوردها را نیز برای آن برشمرد. با شمردن نتایج منفی می توان عملکرد را شکست خورده معرفی کرد و بر اساس دستاوردهای مثبت آن را موفق دانست؛ ولی این ارزیابی ها منصفانه نیست. برای ارزیابی منصفانه ابتدا باید مبانی ارزیابی خود را بیان کرد. این مبانی باید به گونه ای باشد که فراتر از افراد و دولت ها باشد و به قول معروف بر اساس متری باشد که برای اندازه گیری هر چیزی به کار آید. ابزار سنجش باید مستقل از مصداقی باشد که می خواهیم بسنجیم. مانمی توانیم عملکرد دو دولت را با دو متر و معیار متفاوت ارزیابی کنیم. دولت فعلی نیز در حال ورود به ماه های آخر چهارمین سال خود است و در آستانه انتخابات جدید قرار داریم. از این روید نیست که ارزیابی منصفانه ای از آن به دست داد و پیش از آن باید متر و معیار خود را توضیح داد، البته این ارزیابی در حد یک یادداشت و خلاصه خواهد بود.

نخستین و مهم ترین معیار تطبیق ادعاهای اولیه هر دولت یا شخص با عملکرد او است. کسی که برای انتخابات نامزد می شود، به طور طبیعی قول و قرارهایی را مطرح می کند و اینکه چنین خواهد کرد و چنان. پس طبیعی است که عملکرد او نیز بر این اساس صورت گیرد که میان ادعاهایش با آنچه در عمل رخ داده چقدر انطباق یا افتراق وجود دارد؟ بنده شخصاً به این معیار توجهی ندارم. هر چند معیار مهمی است ولی واقعیت این است که بسیاری از نامزدها آگاهانه یا ناآگاهانه شعارها و مسائلی را مطرح می کنند که تحقق آنها چندان در قدرت آنان نیست. چرا این معیار را نمی پذیریم، زیرا من به نامزدهای انتخاباتی بر اساس گفته ها و اظهارات موردی آنها رأی نمی دهم. حتی قول ها و وعده های آنان را پیگیری هم نمی کنم. بنده به درک و برداشت خودم از نگرش ها و کلیت دیدگاه های نامزدها توجه می کنم. بنابراین ارزیابی را نیز بر همین اساس انجام می دهم، یعنی دریافتی های یک دولت در برابر خروجی های آن بر اساس اهدافی که مدنظر است. شاید اگر کسی بخواهد برای دولت موجود از حیث میزان انطباق ادعاها و وعده هایش با آنچه که انجام داده ارزیابی کند، بیشتر از نمره ۱۰ ندهد، اگرچه این نحوه ارزیابی را رد نمی کنم ولی آن را دقیق نمی دانم. ارزیابی دقیق این است که بر اساس نگرش کلی نامزد یا دولت، به آنچه که در حدود چهار سال فعالیت انجام داده چه نمره ای داده می شود. بعلاوه اثرات کوتاه مدت و بلند مدت سیاست های یک دولت را نیز باید در نظر گرفت. اقداماتی که دارای اثرات بلند مدت منفی یا مثبت هستند نباید از گردونه

ارزیابی خارج یا نادیده گرفته شوند. بنده سعی می کنم چند محور مهم را شرح دهم.

۱. برجام

مهم ترین و اساسی ترین و راهبردی ترین دستاورد دولت کنونی، به ثمر رساندن برجام است. برجام تعیین چارچوبی به نسبت دقیق و قابل پذیرش برای نحوه تعامل ایران با جهان خارج بود، چارچوبی که از گذشته اشکالاتی داشت و پس از طرح مشکلات هسته ای در ایران، این اشکالات برجسته شد و خود را نشان داد. بدترین اتفاقی که ممکن بود برای ایران رخ دهد، صدور قطعنامه های پیاپی بر اساس بند هفت شورای امنیت با رأی همه اعضا علیه ایران بود. از این مرحله به بعد، دچار شدیدترین نوع تحریم های جهانی شدیم و کشور را با یک بحران بزرگ مواجه کرد. بیرون آمدن از زیر ضربه قطعنامه های مذکور و حرکت به سوی عادی سازی روابط و تعریف چارچوبی حقوقی و قابل فهم برای روابط خارجی ایران بزرگ ترین دستاورد سیاسی این دولت بود و پس از انقلاب نیز نمونه نداشته است. نکته مهم عملکرد دولت در این واقعه ایجاد حدی از اجماع سازی داخلی برای رسیدن به این توافق بود. برجام توافقی فراتر از موضوع هسته ای است. اگر برجام به ثمر نرسیده بود، الان با وضعیت بسیار بغرنجی مواجه بودیم که به احتمال فراوان از شرایط فعلی و نزولناک تر می بود؛ البته در رسیدن به برجام برخی اشتباهات نیز رخ داد. از جمله تخصیص بیشترین بخش از توان رئیس دولت و دولت به این مسأله بود که تا حدی فرصت را برای انجام برخی کارهای دیگر از دست دادند. اشتباه مهم تر این بود که برای خنثی سازی مخالفان، انتظاراتی بیش از واقعیت و ظرفیت را از تصویب برجام ارائه کردند. ضمن اینکه گمان داشتند این توافق خیلی سریع به نتیجه خواهد رسید، در حالی که چنین نبود. ولی در مجموع اگر این دولت همین یک دستاورد را در کارنامه خودش داشت، باز هم به آن نمره قبولی تعلق می گرفت.

۲. تورم

مسأله دیگری که در این دولت رخ داد و به نظرم مهم است، کنترل تورم بود. دولت در برابر وسوسه هایی که انجام می شد تا کنترل تورم را با هدف رشد رها کند، مقاومت کرد. هر چند یقین ندارم ولی احتمال می دهم که اگر دولت تورم را کنترل نکرده بود، امروز حتی از رشد هم خبری نبود و نگاه مردم به دولت خیلی منفی می شد. رشد پایدار را باید در شرایط کنترل تورم محقق کرد و الا همچون گذشته شاهد رشدی موقتی می شویم که فاقد اثرات بلندمدت خواهد بود. بنابراین دومین دستاورد مهم دولت را در جلوگیری از تورم می دانم. البته خارج کردن اقتصاد از رکود و پیرانگر دولت پیش نیز گام مهمی بود و امیدواریم که رشد اقتصادی سال جاری و افزایش اشتغال آن در سال های آینده نیز ادامه یابد.

۳. نفت

به لحاظ مدیریتی و فنی کمتر کسی باور می کرد که دولت

بتواند تولید نفت را در مدت زمان یکی دو سال به سطح پیش از تحریم ها برساند. وزارت نفت در اجرای این کار موفق شد و با اخباری که درباره افزایش برداشت ایران از پارس جنوبی و جلوزدن از قطر می رسد، امیدواریم که این موفقیت نیز کامل شود. البته بنده به لحاظ تحلیلی مخالف اتکاب به درآمدهای نفتی هستم و آن را برای کشور خطرناک می دانم ولی شرایط فعلی ایران به گونه ای نیست که این درآمدها برای اهداف مورد نظر خطرناک شود. اینها سه دستاورد مهم دولت بود ولی به نظرم شکست هایی نیز داشته است.

۱. نظام اداری

دولت در تحرک بخشیدن به نظام اداری در حد مورد انتظار ظاهر نشد و عمل نکرده است. نظام اداری در دولت احمدی نژاد به ابتدال کشیده شد و بوروکراسی کشور مضمحل و تبدیل به ویرانه شد. این وظیفه دولت جدید بود که این نظام را تحرک بخشد و زنده کند، ولی متأسفانه هنوز که هنوز است تحول قابل قبولی در آن دیده نمی شود حتی اقدامی مؤثر برای تغییر برخی از مسئولان سطح بالا را انجام نداده است. نوعی الیگارش می مالی و رفاقتی که از ابتدای انقلاب کم کم شکل گرفت در این دولت جا خوش کرد. معرفی آنان برای رای گیری از مجلس پیشین قابل قبول بود ولی ادامه حضور آنان در مجلس فعلی هیچ توجیهی نداشت.

۲. فساد

تردیدی نیست که وضعیت بخشی از فساد ریشه در همین ناکارآمدی اداری دارد و تردیدی هم نیست که شاخص فساد در کشور در مقایسه با دولت قبل بهبود یافته است، ولی اتفاق دندان گیری در این زمینه دیده نمی شود. بویژه در خصوص شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات نیز باید گفت با وجود ابلاغ قانون آن از سوی این دولت در عمل هیچ اتفاق مهمی رخ نداده است. مردم منتظر ابلاغ قانون نیستند به اجرای آن نیاز دارند.

۳. اجماع سازی

در حوزه سیاست داخلی اتفاقات خوب و بد همراه یکدیگر رخ داده است. در عین حال که دولت در اجرای انتخابات سال ۱۳۹۴ بسیار موفق عمل کرد و گام مهمی به پیش تلفی می شود، ولی در مسیر اجماع سازی و تفاهم ملی از تمام ظرفیت های خود استفاده نکرده است و اتفاقاً چوب فقدان فضای تفاهم را در نهایت دولت نیز خواهد خورد. البته می پذیرم که ابزار این کار به طور کامل در دست دولت نیست و اصلاح طلبان نقش بیشتری در انجام آن دارند ولی دولت می توانست واسطه مناسبی برای تحقق این هدف باشد.

نقاط مثبت و منفی دیگری نیز در کارنامه دولت هست که بعضاً هم مهم است و قصد ورود به همه آنها را ندارم، ولی با ملاحظه این عوامل گمان می کنم در مجموع نمره ای کمتر از ۱۴ را نمی توان به این دولت داد.

